

از گوشه و کنار

زهرا اسماعیلی

رمان عربی (درآمدی تحلیلی-انتقادی) / حمدی سکوت / ترجمه عظیم طهماسبی

در همان سال‌هایی که رمان فارسی در ایران جوانه زد، شکوفه‌های داستان‌نویسی عربی هم در مصر پدیدار شد، اما ترجمه غیرمستقیم، و در نتیجه دیرهنگام این آثار به فارسی، آشنایی ایرانیان با رمان عربی را به تأخیر انداخت؛ نخست باید این رمان‌ها به یک زبان اروپایی ترجمه می‌شد و آن‌گاه مترجمی همت می‌گماشت و برگردان آن‌ها را در دسترس فارسی‌زبانان می‌نهاد. از این رو، شاید به‌جز نجیب محفوظ که به‌دلیل بردن جایزه نوبل شهرت یافته است، کمتر نامی از کاروان رمان‌نویسان عرب برای ایرانیان آشنا باشد.

نخستین گام برای این آشنایی را کتاب رمان عربی برداشته که ترجمه جلد اول از یک اثر شش جلدی نوشته «حمدی سکوت» استاد برجسته دانشگاه آمریکایی قاهره است.

به نوشته سکوت، باید داستان «زینب» اثر محمدحسین هیکل در سال ۱۹۱۳ را طلیعه‌دار و پیشگام رمان عربی دانست و زان‌پس نجیب محفوظ را بنیانگذار مرحله نوینی که داستان‌نویسی عرب را به پیش و پس از خود تقسیم کرد.

نویسنده پس از برشمردن رمان‌نویسان نسل نجیب محفوظ در مصر، به تحلیل رمان‌نویسی در لبنان و سوریه و فلسطین و عراق و عربستان و سودان و مراکش و الجزایر و تونس و لیبی می‌پردازد و در همین ۲۶۰ صفحه جلد نخست کتاب که با عنوان *درآمدی تحلیلی-انتقادی* عرضه شده است، اطلاعات بسیار ارزشمندی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. وی در بخش رمان در عراق می‌نویسد:

در واقع هیچ‌کدام از رمان‌نویسان و داستان‌نویسان عراقی نتوانستند آثاری خلق کنند که - حداقل در بیرون از عراق - توجه خوانندگان عرب را به خود جلب نمایند، حال آنکه همکاران نامدارشان جواهری، سیاب، بیاتی و نازک‌الملائکه در زمینه شعر به این مهم دست یافتند.

برگرفته از کانال تلگرامی پریشان‌خوانی @post_book

وقتی غم نان نفس کتابفروشی‌ها را می‌گیرد

انتشارات آسیا سال ۱۳۳۹ توسط محمود عطایی تأسیس شد و با توجه به رونق صنعت چاپ و انتشارات در آن دوره پس از چهار سال شعبه دیگری از کتابفروشی آسیا در خیابان جمهوری (شاه آباد سابق) افتتاح شد. این کتابفروشی که زمانی پاتوق اهل کتاب و قلم بود اخیراً به غذاخوری تغییر کاربری داده است. «شهرام عطایی» مدیرمسئول این انتشارات دلیل تغییر کاربری را اقتصادی عنوان کرد و گفت که دیگر کتابفروشی سود ندارد و علت آن را گرانی کاغذ، وجود نسخه‌های الکترونیک، کپی‌های غیرقانونی و بی‌کیفیت‌تر و البته ارزان‌تر، و نبود فرهنگ کتابخوانی می‌داند. قصه پرغصه تعطیلی کتابفروشی‌ها تازه نیست اما هیچ‌گاه از اهمیت آن کاسته نخواهد شد.

برگرفته از وبسایت <https://bit.ly/2K2YQQv>

یک قلتشن فراموش‌نشده / سایه اقتصادی‌نیا

درباره کتاب «هندرسون، شاه باران»، سال بلو، مجتبی عبدالله‌نژاد، نشر نو، ۱۳۹۶.

چاپ‌شده در «اندیشه پویا»، شماره ۴۹، نوروز ۱۳۹۷.

اگر هندرسون شاه باران را بخوانید، محال است دیگر شخصیت اصلی آن را فراموش کنید. این قلتشن چنان در ذهن خواننده جا باز می‌کند، گویی آشنایی همیشگی است. از این نظر، یادآور شخصیت ابلوموف است. کسانی که شاهکار ایوان گنچاروف را خوانده باشند، ممکن است پس از سال‌ها جزئیات رمان و حتی فضای داستان و سلسله حوادث را از یاد ببرند، اما شخصیت ابلوموف فراموش‌نشده است. شخصیت هندرسون نیز چنین است. دوست‌داشتنی و آشنا، و شاید شبیه خیلی از ما، البته با غلظت بالای صداقت و وجدان. وجدانی که او را تا سفری به اعماق افریقا می‌برد، و البته به سیر آفاق و انفس. کهن‌الگوی سفر مهره‌های حوادث را رشته می‌کند و قهرمان قصه، همچنان که در جهان بیرون می‌گردد، در جهان درون خود نیز به سلوک مشغول است. سال بلو چنان همه‌جانبه و عمیق ابعاد روانشناختی این شخصیت را ترسیم کرده و او را با مخاطبان آشنا ساخته که دیگر عناصر داستانش، هرچند همه در سطحی عالی پرداخته شده‌اند، اما در مقابل این شخصیت‌پردازی محشر، در حکم خشتی هستند که در گنبد طلا کار گذاشته شده است.

اما چند کلمه درباره ترجمه کتاب هم باید گفت که به نظر من، به‌ویژه در میان ترجمه داستان‌های غربی در این سال‌های اخیر یکه است. مطالعه ترجمه این کتاب خود یک کلاس

فارسی‌نویسی است. مرحوم عبدالله‌نژاد در دو سطح زبانی کار کارستان کرده است: اول در سطح نحوی، دوم در سطح صرفی.

یکی از مصائب ترجمه در سال‌های اخیر بیگانه‌بودن برخی مترجمان با ساختار و هنجار نحوی زبان فارسی، و بدتر از آن، تاثیر گرفتن از نحو زبان مبدأ است. این مصیبت به ترجمه محدود نموده و متأسفانه، به علت رونق بازار ترجمه ادبی و تسلط آن بر داستان فارسی، به عرصه داستان‌نویسی هم دامن کشیده است؛ یعنی نه تنها بسیاری از مترجمان کم‌کم ساختارهای نحوی زبان‌های مبدأ را وارد فارسی کرده‌اند، دیگر حتی داستان‌نویسان هم از همان الگوهای نحوی تبعیت می‌کنند. در قلم عبدالله‌نژاد، برعکس، چنان ساختار طبیعی زبان فارسی راحت نشسته است که مخاطب گاه کاملاً حس می‌کند دارد اثری فارسی می‌خواند - اثری که به فارسی «فکر شده است» نه اینکه به فارسی «ترجمه شده» باشد. مثلاً می‌نویسد: «پدرم ویولن می‌زد، به چه خوبی. (به جای اینکه بنویسد پدرم خیلی خوب ویولن می‌زد) یا: بنا کرد به دعاخواندن (به جای اینکه بنویسد دعاخواندن را شروع کرد).»

این هنر در سطح صرفی زبان به طرز چشمگیرتری پیداست: استفاده دست‌ودلبازانه از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان عامیانه (مثلاً: بادنجان بم آفت ندارد، شده‌ام کفتر دوبرجه، درش تخته شده، ای تو الحد آن اطمینانت!) و احضار کلماتی که کم‌کم از حوزه زبان معیار جدا شده و کم‌بسامد شده‌اند (عیال، پسند کردن) از هنرهای قلم مترجمی است که چند ماهی پس از انتشار کتاب، نابهنگام و ناباورانه، از میان ما رفت.

برگرفته از وبسایت <https://t.me/Sayehsaar>

فارسی در مجازستان / سایه اقتصادی‌نیا

درباره کتاب «مزخرفات فارسی»، رضا شکراللهی، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۶.
چاپ‌شده در: «اندیشه پویا»، شماره ۴۹، نوروز ۱۳۹۷.

مزخرفات فارسی گلچینی است از یادداشت‌های رضا شکراللهی درباره زبان و خط فارسی. این یادداشت‌ها که پیشتر در چند رسانه، و از همه مهم‌تر در سایت پربیننده او، خوابگرد، منتشر شده بود، اینک بازنویسی و ویرایش شده و صورت کتاب به‌خود گرفته است. از آنجا که بیشتر یادداشت‌ها در حوزه درست‌نویسی است، از تجویز و باید نباید دور نیست اما زبان آموزگاران و آمیخته با طنزی جوان‌پسند موضوع را برای مخاطبان سهل کرده و زمینه برقراری ارتباط با نسلی را فراهم آورده که نه‌تنها از هرگونه دستورمندی و

قاعده‌گذاری گریزان است، بلکه اساساً، به دلیل غرق‌شدن در اقیانوس فضای مجازی و احاطه‌شدن با ابداعات زبانی رسانه‌های گوناگون، حساسیت زبانی خود را تا حدود زیادی از دست داده است. شکراللهی قرص را در روکش شکلات در دهان جوانانی گذاشته است که کمتر حوصله دارند سراغ منابع اصلی بروند و لابه‌لای فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌ها دنبال درست و غلط بگردند - سهل است، اگر اصلاً به درست و غلط در زبان اعتقادی داشته باشند. مهم‌ترین دستاورد این یادداشت‌ها، به‌ویژه در زمان انتشارشان، ایجاد و تقویت حساسیت زبانی در ذهن جوانانی بوده است که، به دلیل دورشدن از منابع مکتوب و قرار گرفتن در فضای متشتت و پرهرج و مرج زبان فارسی در فضای مجازی، حساسیت و ذائقه زبانی و قوه تشخیصشان بسیار افت کرده و تقریباً به صفر رسیده است.

حق رضا شکراللهی بر گردن درست‌نویسی به سبب انتشار کتاب مزخرفات فارسی نیست بلکه به جهت درک بهنگام این ضرورت است که باید از خط و زبان فارسی در فضای مجازی محافظت کرد. او پیش از این، در بدو همه‌گیر شدن امکان فارسی‌نویسی آنلاین، در زمره نخستین کسانی بود که به فکر سامان‌دهی فارسی‌نویسی افتاد و از راه پیوندزدن اندوخته تئوریک و تجربی خود با امکانات فناوری توانست با خیل گسترده‌ای از فارسی‌نویسان در اقیانوس اینترنت ارتباط برقرار کند و آنها را نسبت به کاربرد زبان فارسی در رسانه‌های شخصی، اعم از وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها و جز آن، حساس و آگاه و توانمند سازد. مزخرفات فارسی میوه واقعی آن باغ مجازی است.

برگرفته از وبسایت <https://t.me/Sayehsaar>

پایان یک کابوس

ماجرای انتشار ترجمه‌های یلدا بیدختی نژاد به نام حمیدرضا آتش برآب چند سال پیش در فصلنامه نگاه نو نقدی منتشر شد که نویسنده‌اش آشکار کرده بود مقاله‌ای که حمیدرضا آتش برآب (مترجم آثار روسی) در آغاز کتاب در مایه‌های ایرانی آورده و خود را نویسنده‌اش معرفی کرده، در اصل ترجمه‌ای است از مقاله منتقدی روس. پس از این مطلب نمونه دیگری از این ماجرا در فضای مجازی منتشر شد. آقای آتش برآب پاسخی به این دو متن دادند که بیشتر گمراه‌کننده بود. در این یک سال و اندکی کتاب‌های متعددی با نام ایشان منتشر شد که حالا به سرنوشت همان مقدمه‌ها دچار شده‌اند: یلدا بیدختی نژاد با ارائه اسناد و مدارکی ادعا کرده کتاب‌های همسر، گل قرمز، یادداشت‌های شیاطین، یادداشت‌های

زیرزمینی و... که با نام حمیدرضا آتش‌برآب منتشر شده در اصل ترجمه‌های ایشان است. بیانیه و مدارک او را در وبسایت کاغذ ببینید.

برگرفته از کانال تلگرامی @kaaghaz

فعل‌های مترادف

در زبان فارسی دو فعل داریم که معمولاً در ترکیب با کلمه‌های دیگر، فعل مرکب می‌سازد. این دو فعل «کردن» و «شدن» است. فعل «کردن» در ترکیب با صفت و اسم و اسم‌فعل و اسم‌مفعول یا صفت‌مفعولی و اسم‌فاعل یا صفت‌فاعلی، فعل مرکب متعدی می‌سازد: درست کردن، آشتی کردن، استفاده کردن، آشفته کردن، آویزان کردن، ...

فعل «شدن» که نزدیک‌ترین نظیر آن در زبان انگلیسی فعل *to become* است، در معنی و کاربرد به فعل‌های *grow* و *turn* هم شباهت دارد. این فعل در ترکیب با صفت، اسم، اسم‌فعل، اسم‌فاعل یا صفت‌فاعلی، اسم‌مفعول یا صفت‌مفعولی، «فعل مرکب لازم» و «فعل مجهول» می‌سازد: آزادشدن، آغازشدن، افتتاح‌شدن، گریزان‌شدن، ظاهرشدن، مفقودشدن، خورده‌شدن،...

خلاصه آنکه در زبان فارسی دو فعل «کردن» و «شدن» با بسیاری از کلمه‌های فارسی و عربی ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد. اما بسیاری از مترجمان و نویسندگان که برای خواننده‌شدن در رادیو خبر یا گزارش می‌نویسند، در موردهایی برای گریز از تکرار این دو فعل، یا به تصور خودشان، برای لفظ‌پردازی و زیبائی‌نویسی، از فعل‌های دیگری استفاده می‌کنند، از آن جمله برای «کردن» از «نمودن»، «ساختن»، «ورزیدن» و «گردانیدن» استفاده می‌کنند، و برای «شدن» از فعل‌های «گشتن» و «گردیدن». این فعل‌ها در زبان گفتاری امروز در معنی‌هایی به کار می‌رود که ربطی به «کردن» و «شدن» ندارد. معنی‌های رایج آن‌ها در زبان امروز این‌هاست:

نمودن: نشان‌دادن، به‌نظر آمدن...

ساختن: درست کردن، بنا کردن، آفریدن، سازش کردن، سازگار بودن، پدید آوردن...
ورزیدن: مشت و مال دادن خمیر. این فعل که از آن کلمه‌های ورزش، ورزیده، و ورزیدگی در زبان گفتاری کاربرد دارد، در اصل به معنی عمل کردن، نیرو به کار بردن، و کوشیدن است که عمل «ورزش» آن را نشان می‌دهد. در ترکیب‌های عشق‌ورزیدن، کینه‌ورزیدن و نظیر این‌ها هم گاهی به کار می‌رود، اما کاربرد آن به جای «کردن» معمول لفظ‌پردازان است که مثلاً به جای «خودداری کردن» می‌گویند «خودداری‌ورزیدن». معنی‌های دیگری که برای «ورزیدن» در

فرهنگ‌ها داده شده است، در زبان نوشتاری کم و بیش کاربرد دارد، اما در زبان گفتاری به کار نمی‌رود یا به ندرت به کار می‌رود.

گردانیدن (گرداندن): اداره کردن، گردش دادن، چرخاندن، و با پیشوند «بر» یا بدون آن به معنی ترجمه کردن، اما معنی‌های دیگری که در فرهنگ‌ها برای آن داده شده است، در زبان گفتاری به کار نمی‌رود یا به ندرت به کار می‌رود. کاربرد آن در زبان نوشتاری و مخصوصاً در زبان گفتاری امروز شیوه لفظ‌پردازان است.

گشتن (گردیدن): چرخیدن، گشت‌زدن، سیاحت کردن، اداره‌شدن، رونق‌داشتن، بازرسی کردن. کاربرد آن در زبان گفتاری به جای «شدن» روا نیست.

به کسانی که این فعل‌ها را به جای «کردن» و «شدن» به کار می‌برند، می‌گوییم: «شما به یاد ندارید که در تمام عمرتان در گفت‌وگو با دیگران مثلاً گفته باشید: راستی تو گواهینامه رانندگی را اخذ نمودی؟ با این کارت مرا از خودت متنفر ساختی. امروز معلوم گردید که اتوبوس‌ها کار نمی‌کنند. من وقت ندارم و نمی‌توانم توی بازی شما شرکت بورزم.» اگر هم کس دیگری در گفت‌وگو با شما چنین ترکیب‌هایی را به کار ببرد، حتماً شما تعجب می‌کنید و خنده‌تان می‌گیرد. اگر کاربرد کلمه یا ترکیبی در گفت‌وگوی روزمره تعجب‌انگیز، خنده‌آور و مسخره باشد، آیا کاربرد آن در زبان گفتاری رادیو می‌تواند روا باشد؟ نه تکرار فعل‌های «کردن» و «شدن» عیب است، نه کاربرد فعل‌های دیگر به جای آن‌ها نشانه زبان‌آوری و زیبانویسی و زیباگویی.

برگرفته از وب‌سایت بی‌بی‌سی

آینده فارسی نوشتاری، فارسی گفتاری است / محسن مهدوی مزده

به احتمال زیادی فارسی نوشتاری در آینده نه‌چندان دور در ایران خواهد مرد. همه می‌دانند که حتی در همین تهران، ما حداقل دو زبان فارسی داریم. آن که می‌گوید «می‌خوام برم خونه» و آن که می‌گوید «می‌خواهم به خانه بروم.» اولی زبان واقعی مردم است، از نویسنده و وکیل گرفته تا فوتبالیست و آرایشگر. دومی زبان مکتوب است. زبانی که تقریباً تمام کتاب‌ها و روزنامه‌ها (و همین متن) به آن نوشته می‌شوند اما کسی آن را صحبت نمی‌کند. زبانی که بعضی وقت‌ها تعجب می‌کنم که اصلاً در کودکی چه طور یاد می‌گیریمش. زبانی که در طول روز صورت آوایی‌اش را نمی‌شنویم، مگر از دهان محمدرضا حیاتی در اخبار سراسری یا در صورتی که کسی برایمان بلندبلند متنی را بخواند، یا چند دقیقه یک‌بار وسط

معدودی از سخنرانی‌های رسمی. زبانی که تفاوتش با فارسی گفتاری بیشتر از تفاوتش با فارسی شاهنامه است.

پیش‌بینی من این است که پانصد سال بعد، برخلاف تمام هزار سال گذشته، فارسی‌زبانان ایرانی هنگام کتاب نوشتن و بیانیه سیاسی دادن و مقاله علمی نوشتن از جمله‌هایی شبیه به «پسره نمی‌خواد بره خونه» استفاده خواهند کرد، نه «پسر نمی‌خواهد به خانه برود». پیش‌بینی این دست امور ذاتا مشکوک است. اما برای حدسم دلایل و شواهدی دارم، که یکی مطرحشان می‌کنم:

۱- شکاف زبانی ناپایدار است

این که مردم به یک زبان حرف بزنند و به زبان دیگری بنویسند ذاتاً پدیده ناپایداری است. نظراً انتظار می‌رود چنین وضعیتی پس از مدتی شکست بخورد. مثال عملی بارز لاتین است.

۲- فارسی گفتاری مزایایی دارد

ساختارهای نحوی‌ای در فارسی گفتاری وجود دارند که باعث می‌شوند گفتن بعضی حرف‌ها به فارسی گفتاری راحت‌تر باشد. تا جایی که من می‌دانم فارسی نوشتاری در مقابل مزایای زیادی ندارد. یک مثال جالب قابلیت الصاق ضمیر متصل به حرف اضافه است. در گفتار می‌گوییم «اونا رو دیدم و باهاشون حرف زدم» اما در فارسی نوشتاری باید بگوییم «آنها را دیدم و با آنها حرف زدم». حشو موجود در مثال دوم آزارنده است، و معمولاً فارسی‌زبان‌ها در نوشتن چنین ساختاری را دور می‌زنند.

۳- نشانه‌ها هویدا هستند

نشانه‌های نفوذ فارسی گفتاری به نوشتار فراوان است. در چند دهه اخیر، کتاب‌هایی به فارسی گفتاری چاپ شده‌اند (یک مورد که یادم می‌آید ترجمه «بازگشت به آینده» است. اگر اشتباه نکنم بعضی کتاب‌های شل سیلور استاین هم این‌طور ترجمه شدند). زیرنویس فیلم‌ها به‌طور گسترده به زبان گفتاری نوشته شده‌اند (و حتی از شبکه پنج سیما پخش شده‌اند). ده‌ها هزار وبلاگ مطالب جدی و غیرجدی را به فارسی گفتاری نوشته‌اند، و ده‌ها هزار وبلاگ دیگر ملغمه‌ای از فارسی نوشتاری و گفتاری آفریده‌اند. در تبلیغات خیابانی محصولات تجاری عبارت‌های محاوره‌ای بیش‌ازپیش به چشم می‌خورند، و موارد زیاد از این دست. همچنین، ادبیات فارسی محاوره‌ای رشد کرده و کسانی به فارسی محاوره‌ای شعر فاخر یا نیمه‌فاخر می‌گویند (تحت‌عنوان ترانه برای خوانندگان پاپ، اما در واقع بسیار گسترده‌تر و

فراتر از آن). این مورد آخر بسیار مهم است چون وارد شدن زبان محاوره‌ای به حوزه ادبیات فاخر (به خصوص مضامین سیاسی و لحن‌های حماسی. مثل ترانه‌های شهیار قنبری) خبر از تغییر مهمی در جایگاه زبان محاوره در ذهن فارسی‌زبانان می‌دهد. همچنین، اخبار گویان و خبرنگاران تلویزیونی هم به سمت زبان گفتاری رفته‌اند. اصلاً همین حجت کافی است که بیست سال پیش اگر به آدم‌ها گفته می‌شد فارسی گفتاری را بنویسند نمی‌دانستند چه طور این کار را بکنند (مثلاً بنویسند «کتابو خوندم» یا «کتابُ خوندم» یا «کتاب رو خوندم») اما حالا به تدریج و به شکل خودجوش استانداری برای این نوع نوشتن آشکارا در حال شکل گرفتن است. اگر در نظر بگیریم که عمده (و بلکه همه) این تغییرات چشمگیر در عرض بیست سی سال اخیر رخ داده‌اند، قبول این ادعا که پانصد سال بعد فارسی گفتاری امروز زبان کتابت فارسی‌زبانان هم خواهد بود چندان دشوار نیست.

۴- کتابت همگانی می‌شود

در آستانه انقلاب اسلامی، بیش از نیمی از مردم ایران خواندن و نوشتن بلد نبودند. یک بار دیگر به این جمله دقت کنید. کمتر از چهل سال پیش بیشتر فارسی‌زبانان خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. کمی عقب‌تر، صدسال پیش، کمتر از ده درصد مردم ایران خواندن و نوشتن بلد بودند (به نقل از «تاریخ ایران مدرن» یرواند آبراهامیان). یعنی فارسی تا همین یکی دو نسل قبل از ما برای اکثریت قریب به اتفاق گویشوران صرفاً یک زبان شفاهی بوده. وقتی خواندن و نوشتن محدود به قشری کوچک است، نگه داشتن شکاف بین زبان گفتار و نوشتار آسان است چون این دوزبانگی بودن برای قشر فرهیخته‌ای که دغدغه اصلی‌اش علم و سواد است بسیار راحت‌تر قابل هضم است. ادعای من این است که وقتی سواد همگانی می‌شود، حفظ شکاف زبان گفتار و نوشتار دشوارتر می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که در زبان‌های اروپایی که عمر باسواد همگانی در آنها طولانی‌تر است شکاف کمتری میان گفتار و نوشتار وجود دارد.

برگرفته از کانال تلگرامی @absurdmindsmedia
